

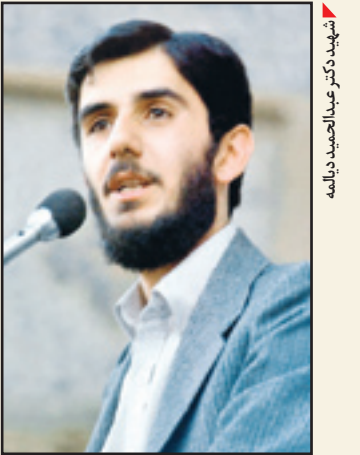
نگاره

خوانشی از حیات نظری و عملی شهید دکتر عبدالمجید دیالمه بر محل بصیرت

■ **شاهد توحیدی**

شهید دکتر عبدالحمید دیالمه در ۴ اردیبهشت ۱۳۳۳، در تهران و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش پزشک بود و همراه با فرزندی، در جلسات انجمن اسلامی پزشکان شرکت می کرد و در آنجا بود که عبدالحمید، با مباحث سیاسی و نیز روحانیون مبارزی چون شهید آیت‌الله بهشتی آشنا شد. پس از دبستان در دبیرستان هدف شماره ۳، مشغول تحصیل شد و دیپلم طبیعی گرفت و همزمان علوم حوزوی را نیز می‌آموخت. سسیره و حدیث را نزد اساتید حوزه علمیه قم و منطق، فلسفه و عرفان را از شهید آیت‌الله مطهری آموخت. در سال ۱۳۵۲، وارد دانشکده داروسازی دانشگاه فردوسی مشهد شد و در ۱۴ اسفند ۵۸، دکتری از داروسازی گرفت.

همان‌گونه که اشارت رفت، او در سالیان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره با علمای تهران از تباط دائمی داشت و در جلسات چهره‌های شاخص آنان، شرکت می کرد. از سال ۵۲، به مبارزات مخفی با رژیم شاه رو آورد. در سال ۵۴ با همکاری چند تن از دوستانش، از کپرنشینان سیستان و بلوچستان، فیلم مستندی تهیه کرد و به همین دلیل در چاهار، توسط ساواک دستگیر شد؛ در سال ۵۴، فیلم مستندی درباره فقر ساخت که بخش‌هایی از آن پس از انقلاب از سیما پخش شد. در سال اول تحصیل در دانشگاه، در خوابگاه افرادی را که گرایش‌های دینی داشتند، شناسایی و جذب نمود. برای نخستین بار، در دانشگاه جلسات دعای کمیل بر گزار کرد و پس از آن که با استقبال دانشجویان روبه‌رو شد، این مراسم را در حرم حضرت رضاع) و به شکلی گستره تر، ادامه داد. وی برای آموزش‌های عقیدتی، گروه‌های متعددی را تشکیل داد و به دلیل نشر اندیشه‌های امام خمینی و فتاوی ایشان درباره برهیز از ثبت‌نام در حزب رستخیز و همدارهایشان درباره مهیوینیم و ضرورت مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل، چندین بار توسط ساواک دستگیر شد. در سال‌های ۵۴



شهید دکتر عبدالمجید دیالمه

و ۵۵ و در اوج خفقان رژیم ستمشاهی، علیه رژیم نظامرانی را طراحی و رهبری کرد. و در مدیریت حرکت‌های دانشجویی انقلابی، نقشی تعیین‌کننده داشت. در سال ۵۴، در راستای افشای چهره انحرافی متفقین، در دانشگاه مشهد به نشر اعلامیه پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «مجمع احیای تفکرات شیعی» با مدیریت او و به صورت علنی و رسمی، در دانشگاه و شهر مشهد اعلام موجودیت کرد و برای جوانان مشهدی، کلاس‌های عقیدتی فراوانی را تشکیل داد. وی عضو شورای انقلابی در تکیه دانشگاه مشهد، عضو شورای اولیه هفت نفره سپه‌ا پاسداران خراسان، عضو شورای اول حزب جمهوری اسلامی در خراسان بود و جلساتی نظیر فراوانی را تشکیل داد. وی و سیاسی و جلسات آزاد پرسش و پاسخ را، با حضور نمایندگان گروه‌های انحرافی، در سطح شهر و جمع‌های دانشگاهی بر گزار و همواره با سخنرانی‌های افشاگرانه خود، اندیشه‌های انتقادی متفقین را بررسی و نقد می کرد.

در نخستین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم مشهد به نمایندگی انتخاب شد و از تریبون آن، به نقد جدی مثنی سیاسی و مذهبی ابوالحسن بنی صدر پرداخت. وی مدت‌ها قبل از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری نیز گروهی را برای مطالعه مدارک موجود درباره وی تشکیل داد و با پیگیری انقلابی، در بی‌وفای انحراف جریانی که او آن را نمایندگی می کرد، بر آمد و هنگامی که احساس کرد سخنانش شنیده نمی‌شود، همراه با دانشجویان دستگیر خود، در مقابل روزنامه انقلاب اسلامی صف کشید. زدا سرانجام تلاش‌های او و عده دیگری که از ابتدا به دیده تردید به بنی‌صدر تکر بسته بودند، ثمر داد و مجلس شورای اسلامی، نهایتاً به عدم تکفایت سیاسی وی برای ریاست جمهوری، رأی داد. سرانجام شهید دکتر عبدالحمید دیالمه، در حادثه خونین ۷ تیر ۶۰، در دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

مقالات

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۳۷



میرزا حسن و نوق الدوله در میان علیقلی انصاری وزیر چوچم، کوزیل بالاکوفسکی وزیر مختار روسیه در ایران

وئوق الدوله با حمایت دولت انگلیس و بدون تلاش برای تصویب معاهده ۱۹۱۹ در مجلس، به اجرای بی‌درنگ آن همت گمارد! رسوایی این قرارداد تا بدانجا بود که علاوه بر رجال و سردم ایران، بسیاری از دولت‌های بیگانه نیز زبادی منصور بودند، این قرارداد نشان‌گیر را تاب نیاورده و واکنش نشان دادند. این حساسیت‌ها، به شکست انگلستان منتهی شد

قرارداد تا بدانجا بود که علاوه بر رجال و مردم ایران، بسیاری از دولت‌های بیگانه نیز که برای خود در ایران منافع زیادی منصور بودند، این قرارداد نتگین را تاب نیاورده و واکنش نشان دادند.

■ **واکنش‌های خارجی و داخلی به یک قرارداد ایران‌ستیز!**

پس از علنی شدن قرارداد، دولت ایالات متحده امریکا، با دستاویز قرار دادن دموکراسی و خواست مردم ایران، اعلام کرد: آنها قادر نیستند قرارداد اخیر ایران و انگلیس را به حسن قبول تلقی کنند، مگر اینکه با دلایل متقن و عینی ثابت شود که فاضله مردم ایران یکدل و یک‌زبان پشت سر این قرارداد هستند و انعقاد آن را تصویب می‌کنند. از سوی دیگر، حکومت شوروی که خود تمام عهدنامه‌های سری روس و انگلیس را، که مفادشان ناقص حق حاکمیت ایران بود، باطل و کان لم یکن اعلام کرده انگلستان، ایران را زیر یوغ خود در آورد؛ بنابراین با فاطمیت و تأکید هرچه تمام‌تر، اعلام کرد که قرارداد نهم آگوست ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را «هرگز به رسمیت نخواهد شناخت» و «ا ن را به چشم ورق بارای می‌نگرد که هیچ‌گونه اعتبار قانونی ندارد» که در همین ایام، شمال ایران (گلان)، دستخوش تحولات گسترده‌ای شد. با فرار یکی از فرماندهان سلطنت‌طلب روس به بندر انزلی، دولت کمونیستی روسیه به پنهان تقلیل با این قیلاً با موفقیت تمام در مصر اجرا شده و نتایج سودمندی می‌کرد و هم آن کشور را به ظاهر مستقل جلوه می‌داد، برای انگلستان به بار آورده بود. بنابراین، به محض پایان جنگ جهانی اول، لرد کرزن مذاکره برای عقد قرارداد با دولت ایران را آغاز کرد.

■ **مذاکرات سری مربوط به قرارداد ۱۹۱۹**

مذاکرات سری مربوط به انعقاد قرارداد، حدود ۹ ماه به طول انجامید و سرانجام قرارداد ایران و انگلیس (مشهور به قرارداد وئوق الدوله را ملغی اعلام کرد؛ از سوی دیگر، دولت شوروی و اعلام کرده بود که زمانی که انگلستان خاک ایران را ترک نکند، به اشغال مناطق شمالی ایران ادامه خواهد داد؛ در این میان، مواضع دولت انگلیس بسیار تأمل‌برانگیز می‌نمود. نگاهی به مواضع دولت انگلیس در سال‌های جنگ جهانی دوم و همزمان مشارالیه تضمین کتبی داده شد که: «وی و جانشینش، مادام که بر وفق سیاست و صوابدید بریتانیا در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت انگلیس سرخورا خواهند شد.» ضمناً، برای آنکه در غوغای هیجانات ام (که مسلم بود پس از انتشار متن قرارداد بروز خواهد کرد) مقام سلطنت در ایران حضور نداشته باشد و دست رئیس‌الوزرا برای سر کوب ملین و مخالفان قرارداد باز نماند، حکومت انگلستان با مسافرت احمدشاه به اروپا موافقت کرد و وی سه روز بعد از امضای قرارداد، رهسپار اروپا شد. حکومت انگلستان به وئوق‌الدوله رئیس‌الوزرا و شرک‌کای او (نصرت‌الدوله وزیر خارجه و صارم‌الدوله وزیر مالیه) نیز تضمین داد که در صورت لزوم آنان را در بندیرد. هنوز چند روزی از انتشار متن قرارداد در تهران نگذشته بود که نهضتی به رهبری شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس، برای مخالفت با نظر اراد ایران و انگلیس و عاقدان آن تشکیل شد. نمایندگان نهضت در ملاقاتی که با وئوق‌الدوله رئیس‌الوزرا داشتند، صراحتاًه وی گفتند: «مواد قرارداد بر ضد مصالح عالی کشوراست و رئیس‌الوزرا پیش از مشاوره و تبادل نظر با کشوری که حق اظهار نظر در این باره دارند، نمی‌بایست تن به عقد چنین قراردادی داده باشد.» اما وئوق‌الدوله با حمایت دولت انگلیس و بدون تلاش برای تصویب این معاهده در مجلس، به اجرای بی‌درنگ آن همت گمارد. رسوایی این



رضاخان در کنار فرزندش در حالشبه یکی از یازدهیدها، درواستین سالیان حکومت

«

با توجه به نوع مناسبات رضاشاه با دولت انگلیس، عجیب نبود که دولت انگلیس با اطلاع از ضعف ارتش شاهنشاهی، از اشغال و تصرف ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن، اطمینان داشت. دقیقاً در همین فضا، می‌توان چرایی تصمیم دولت انگلیس برای روی کار آوردن دیکتاتوری به نام رضاخان و حمایت بر قید و شرط از وی را تبیین کرد

زنجیره‌ای بود که کار کرد اصلی اش دفاع از هندوستان بود. با این حال و به حسب وجود شرایط خاص در آن دوران امکان تجاوز به خاک ایران و نیز تحت‌الحمايه قرار دادن آن ممکن نبود، بنابراین استقرار نظام مستشاری بهترین راهکاری بود که توسط دولت بریتانیا دنبال شد. این نظام مانره آن که هم انگلستان را بر کشوری مسلط می‌کرد و هم آن کشور را به ظاهر مستقل جلوه می‌داد، نواحی مرکزى، جنوبی و غربی ایران را تحت کنترل کامل خود در آورده بودند) توسط نیروهای روس و انگلیس، تار و مار و به خاک عثمانی رانده شدند؛ در زمستان ۱۹۱۷، قشون روس و انگلیس در بین‌النهرین به هم پیوستند و بار دیگر، استقلال و تمامیت ارضی ایران، در معرض خطر جدی قرار گرفت؛ چراکه حوزه نفوذ اقتصادی روس، به موجب پیمان سرى قسطنطنيه، ضمیمه خاک روسيه تزاری می‌شد و بقیه نیز، به کام استعمار انگلیس بود. البته با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه این موضوع منتفی شد.

■ **به رقیب شدن انگلیس در ایران و اندیشه معاهده تحت‌الحمايه!**

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نقشه تقسیم ایران را از بین برد و خواب شومی را که دولت‌های روس و انگلیس دیده بودند، باطل و بی‌اثر کرد. با روی کار آمدن حکومت کمونیستی شوروی در روسیه، سیاست استیلاخوهای روسیه تزاری – که از اوایل قرن نوزدهم، ایران را زیر فشار خود خرد کرده بود- دگرگون شد. در عوض بریتانیا با مشاهده وضعیت جدید و خالی شدن صحنه از حضور رقیب دیرین خود، فرصت را برای تحمیل خواسته‌های خود به ایران، مغتنم شمرد. بر این اساس، مقامات سیاسی بریتانیا دست به کار شدند تا با عقد قراردادى، ایران را تحت‌الحمايه خود قرار دهند. این امر با توجه به شرایط موجود در آن دوران، به خوڻى مهیا بود. روی کار آوردن رضاخان با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱م/ ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش، قطعه‌ای از پازل سلطه کامل بریتانیا بر ایران در آن بازه زمانی بود. طراح سیاست انگلستان در خاورمیانه، از سوی جناب امپریالیست حاکمیت انگلستان در این تاریخ، لرد کرزن بود که با استفاده از انقلاب روسیه و سقوط امپریالیسم رقیب تزاری، می‌خواست همان رؤیای قدیمی روس‌ها(تسلط کامل بر ایران) را، به نحوی دیگر زنده کند. کرزن به دنبال ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای حائل در پیرامون هندوستان بود، که با این کار بتواند دسترسی مستقیم روسیه به هندوستان را، به حداقل برساند. به باور کرزن، ایران یکی از مهم‌ترین و در عین حال ضعیف‌ترین حلقه‌های

این انفغال تا جایی بود که با ورود متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه دستوری مبنی بر ترک مقاومت در ششم شهریور صادر کرد! ارتشى که رضاشاه با آن همه دبدبه و کبکبه و صرف بودجه‌ها و هز بنه‌های گزاف، برای ضمانت سلطنت خود ساخته و یکی از ارکان سلطنتش را بر پایه آن قرار داده بود، به یکباره فروریخت و توانست در برابر حمله متفقین، اقدامی انجام دهد. تنها مقاومتی که در این زمان انجام شد، مقاومت نیروی دریایی نوپای ایران به فرماندهی در یادار بایندر بود که توانست طی یک روز، مانع پیشروی قوای انگلیس در جنوب ایران شود، اما در نهایت نیروهای انگلیسی، مقاومت بایندر و ۶۵۰ نفر افسر و ملوان را در هم شکستند و همه آنها طی این زد و خورد، کشته شدند! این چندین بود که از آن ارتش ۱۲۷ هزارنفری، فقط ۶۵۰ نفر مردانه ایستادند و کشته شدند؛ در واقع بنیان این ارتش به ظاهر منسجم، مدت‌ها پیش دستخوش ویرانی شده بود و به همین دلیل با اولین لرزش، فرماندهان لشکر رضائیه و خراسان، مانند فرمانده کل قوايشان، فرار را بر قرار ترجیح دادند و از تر کيه و بندرعباس سر درآوردند!

■ **رضاخان و استیصال مطلق در برابر تجاوز به ایران**

هنگام حمله متفقین، رضاشاه کوچک‌ترین اقدامی سزای رفع ضروریات مورد نیاز سربازان انجام نداده بود، چنان که در جلسه هیئت وزرا، که در سوم شهریور ۱۳۲۰ با حضور رضاشاه تشکیل گردید، معلوم شد: ۱- برای مصرف تهران، بیش از سه روز گندم موجود نیست؛ ۲- بیش‌بینی برای برقراری سیستم آگاه‌کننده مردم (اُژیر)، مطلقاً به عمل نیامده است؛ ۳- روز بعد معلوم شد، حتی بنزین هم به اندازه کافی وجود ندارد؛ ۴- علاوه بر اینها پناهگاه هوایی هم، احداث نشده بود و در روز دوم جنگ، ستاد جنگ اعلام کرد استفاده از ۵۰ هزار نفر ایواب جمعی نیروهای پادگان، به دلیل نبود کامیون و بنزین ممکن نیست. شاه ایران در حالی دستنور محاکمه و مجازات علی‌ریاضی و احمد نخچوان و بازگشت امرای لشکر را به تهران صادر کرد که خودش در تدارک فرار بود؛ چنان‌که در همان روز سوم شهریور، علناً اظهار کرده بود: «ما تصمیم خود اگر گرفتایم که برویم». فرودست در خصوص حال و روز رضاشاه هنگام حمله متفقین می‌نویسد: «پس از اینکه به او گوشزد شد ورود نیروهای متفقین به ایران اجتناب‌ناپذیر است، آن مرد دقد قدرت – که قدرتش در دستگاه درختمی شاهنشاهی اش بود - یکباره فروریخت و به طرف ضعیف و غیر مصمم تبدیل شد و در ظرف چند روز قیافه و اندامش آشکارا پیرتر و فرسوده‌تر گردید. در واقع تصویری که رضاشاه در این برهه زمانی از خود نشان داد کاملاً با تصویری که تا پیش از این تاریخ به دروغ از وی ارائه شده بود، در تضاد قرار داشت.» با توجه به نوع مناسبات رضاشاه با دولت انگلیس، عجیب نبود که دولت انگلیس با اطلاع از ضعف ارتش شاهنشاهی، از اشغال و تصرف ایران، در کوتاه‌ترین زمان ممکن، اطمینان داشت. دقیقاً در همین فضا، می‌توان چرایی تصمیم دولت انگلیس برای روی کار آوردن دیکتاتوری به نام رضاخان و حمایت یی قید و شرط از وی را، تبیین کرد. به یی‌شک ارتش شاهنشاهی ایران نیز مانند ارتش تمام حکومت‌های اقتدار گرا، تنها ظاهری بر طمطراق و باطنی تهی داشت؛ این موضوعی بود که دولت انگلیس به خوبی از آن اطلاع داشت و به موقع نیز، از آن بهره برد.^{[[۱]] پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین، دولت جدید ایران به ریاست محمد رضاشاه، در راستای هماهنگی کامل و همه‌جانبه با آنها، همه امکانات و ظرفیت‌های خود را در اختیار متفقین گذاشت. سزای نمونه می‌توان به موافقت‌نامه ایران با دولت‌های بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی، جهت استفاده از تمام راه‌های شوسه، راه‌آهن و بنادر ایران اشاره کرد. این موافقت‌نامه با حضور علی سهیلی سفير شوروی در دنیال بی‌شینه‌سازی منافع خود بوده و برای تحقق این هدف، هیچ حد و مرزی قائل نبوده است. یکی دیگر از نکات بسیار قابل توجه درباره الگوی رفتاری بریتانیا در قبال دولت ایران، اینکه لندن نه اجازه می‌داد حکومت وئوق‌الدوله برای حل بحران شمال با شوروی‌ها مذاکره کند و نه در جابجایی عمل؛ از تسکيات ايران این حمایت می‌کرد. بنابراین پس از بازگشت احمدشاه به کشور در ژوئن ۱۹۲۰/ خرداد ۱۲۹۹ و وخیم شدن روابط شاه با رئیس‌الوزرا، وئوق‌الدوله ناچار به استعفا و خروج از ایران شد. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ – که از سوی انگلستان تدارک و اجرا شد- نورمن و سیدضياءالدین طباطبایي با جلب نظر لرد کرزن، قرارداد ۱۹۱۹ را ظاهرأ لغو کردند اما اجرائی پنهانی آن را با انجام اصلاحاتی در دستور کار قرار دادند! اصلاحاتی که نه تنها اغلب آن مزایایی را که حکومت انگلستان، با عقد قرارداد ۱۹۱۹ به دست آورده بود، دوباره نصبی می‌کرد بلکه مزاجج بریتانیا از تحقق این امر را به حداقل می‌رساند! دولت انگلیس همواره برای بی‌شینه‌سازی منافع خود در ایران در تکیا بوده است، بنابراین در این مسیر، گاه اعمال سیاست توازن قوا و گاه سیاست تحت‌الحمايهکی و استعمار مستقتر را در دستور کار خود قرار داد. این دو نمونه مصداق همان الگوی رفتاری مرموزانه و پیچیده لندن، در قبال کشورهایی همچون ایران است.}

■ **تجاوز متفقین به ایران و ارتش فروپاشیده پهلوی**

ضعف و انفغال ارتش بره‌زینه شاهنشاهی ایران در مقابل تجاوز نظامی انگلیس و شوروی، از جمله موضوعات تأمل‌برانگیز تاریخ معاصر ایران است و تجزیه‌شده بود.
۱- انعغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و گریز نظامیان و انحلال ارتش ایران، برای همه تبعات نظامی و سیاسی، ضربه به تصویری بود که از ارتش رضاشاهی، در انداخت عمومی شکل گرفته بود؛ ارتش متحدانکی که به شکلی گسترده توانسته بود همه گروه‌های ناراضی داخلی و جنبش‌های محلی را سرکوب کند، اکسون در مواجهه با دشمن خارجی به شکلی عجیب فروپاشید؛ بر همین اساس، پاسخ به این سؤال مهم که چرا ارتش متحدالشکل رضاشاهی در رویارویی با متفقین، بدون مواجهه‌ای جدی شکست خورد، می‌تواند مبنایی برای پاسخ به بسیاری از سؤالات مربوط به حکمرانی پهلوی‌ها باشد. در پاسخ به این پرسش، از ماهیت تماماً وابسته و غیرمستقل پهلوی اول که گذریم، باید پیش از هر چیز دیگر به ماهیت دولت و نظام سیاسی حاکم، در این دوره اشاره کرد. به نظر می‌رسد ماهیت سلطنتی حکومت نظام تصمصیم‌گیری، کاربویهای ارتش و درک از نظام موجود در عرصه بین‌المللی، شرایط را مستعد سوق داد که عملارتش در شهریور ۱۳۲۰ پیش از هر رویارویی جدی، شکست خورده باشد؛ به عبارت دیگر، ارتشی که همچون همه اجزای دیگر دولت، در آن همه امرگرکی و جزئی «حساب‌ر جهان مطلق ملوکانه» انجام می‌گرفت، نمی‌توانست در مقابل دشمن خارجی مقاومت و ایستادگی کند. اساساً همان طور که بسیاری از صاحب‌نظران ادعا کرده‌اند، ارتش شاهنشاهی ایران بیشتر برای سرکوب داخلی و نه مقابله با هجوم اجنبی رانگاز می‌تجهیز شده بود.

^[1] انعغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و گریز نظامیان و انحلال ارتش ایران، برای همه تبعات نظامی و سیاسی، ضربه به تصویری بود که از ارتش رضاشاهی، در انداخت عمومی شکل گرفته بود؛ ارتش متحدانکی که به شکلی گسترده توانسته بود همه گروه‌های ناراضی داخلی و جنبش‌های محلی را سرکوب کند، اکسون در مواجهه با دشمن خارجی به شکلی عجیب فروپاشید؛ بر همین اساس، پاسخ به این سؤال مهم که چرا ارتش متحدالشکل رضاشاهی در رویارویی با متفقین، بدون مواجهه‌ای جدی شکست خورد، می‌تواند مبنایی برای پاسخ به بسیاری از سؤالات مربوط به حکمرانی پهلوی‌ها باشد

^[2] پرسش، از ماهیت تماماً وابسته و غیرمستقل پهلوی اول که گذریم، باید پیش از هر چیز دیگر به ماهیت دولت و نظام سیاسی حاکم، در این دوره اشاره کرد